هو العلیم

عید غدیر، عید بزرگ اسلام و روز تهنیت است.

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۹

فهرست:

روز غدیر خمّ ، روز عید است

خطبهٔ حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در فضیلت غدیر

أبیات بِشْنَوی کرْدی ، دربارهٔ عید غدیر

معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم

سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می گیرد

معنای عید فطر و عید قربان

عید غدیر ، أفضل اعیاد است

ائمّهٔ شیعه و شیعیان ، عید غدیر را زنده نگه‌می‌دارند

عید غدیر ، در نزد سائر مسلمین از عامّه

شاهان باید به عوض تاجگذاری ، عید غدیر را عید کنند

مصافقه و بیعت با مردم با أمیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر

بیعت أبوبکر و عمر با أمیرالمؤمنین علیه السّلام به ولایت

تهنیت و تسلیم شیخین با أمیرالمؤمنین علیه

السّلام به ولایت

تهنیت عمر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر

تحلیل شیعه از یکایک عمل صحابه

بحث سید ابن طاوس ، با فقیه سنّی مذهب درحرم کاظمین علیهما السّلام

بیان سید ابن طاوس در موارد مختلفی که صحابه مخالفت رسول اللَه کرده‌اند

توبهٔ فقیه سنّی از متابعت خلفاء و رجوع به امامت أئمّه علیهم السّلام

بسم اللَه الرحمن الرحيم

قال اللَه الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ* قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾[1]

«عيسى بن مريم عرض كرد: بار پروردگارا براى ما از آسمان مآئده‌اى فرو فرست، كه براى اول ما و آخر ما (خود ما و ياران ما و كسانى كه بعد از ما مى‌آيند) عيد باشد، و برهان و نشانه روشن از جانب تو باشد، و روزى براى ما بفرست، و تو از ميان روزى فرستندگان، مورد انتخاب و اختيار ما هستى!

خداوند فرمود: من آن مآئده آسمانى را براى شما فرو مى‌فرستم، ولى هر كس از شما كه بعد از نزول مآئده كافر شود (و پس از نزول انكار كند، و كفر ورزد، و اين مائده را پنهان كند، و اعتراف ننمايد) پس من او را به عذابى مبتلا مى‌كنم كه هيچ يک از عالميان را به آن عذاب مبتلا نكرده باشم».

---

[1] آيه صد و چهارده و صد و پانزده از سوره مائده: پنجمين سوره از قرآن كريم.

ما ثمر را به حقیقت ز شجر یافته ایم *** می‌نبرّیم

شجر را که ثمر یافته‌ایم

همه جا ناظر حقیم در اطوار وجود *** شکر

گوئیم و ازین شکر شکر یافته‌ایم

از در کعبه در آ در حرم کعبه ما *** آنچه

دریافته‌ایم از ره در[1] یافته‌ایم

تا جگر خون نشوی ره به در دل نبری *** ما ره

دل به دو صد خون جگر یافته‌ایم

هر کرا عیب نشد یافته از بی‌هنری است *** عیب

ما یافت از آن شد که هنر یافته‌ایم

شیخ و زاهد همه زریافته در حکمت دین *** ما

در این فلسفه اکسیر نظر یافته‌ایم

سفر از خلق به حق کن زره فکر که ما *** گنج

دریافتگان را ز سفر یافته‌ایم

تا شوی با خبر از خود خبر از خلق مجوی *** ما

در این بی‌خبری اصل خبر یافته‌ایم

---

[1] إشاره است به حدیث متواتر از شیعه و از عامّه که حضرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: أنَا مَدِینَةُ العِلْمَ وَ عَلیٌّ بَابُها وَ مَن أرادَ المدِینَة فَلْیَأتِهَا مِن بَابِها. «من شهر علم می‌باشم، و علی دَرِ اوست، و هر کس بخواهد در شهر وارد شود، باید از دَرِ آن شهر وارد شود».

ای پسر پند نیوش از پدر پیر که ما ❊❊❊ دولت

عافیت از پند پدر یافته‌ایم

برنداریم سر از پای خم باده فروش ❊❊❊ ما نهادیم

سر اینجا که اثر یافته‌ایم

در به در عمری ازین خانه به آن خانه شدیم ❊❊❊

تا به خاک در میخانه مقر یافته‌ایم

شب قدر از نظر خلق نهان آمد و ما ❊❊❊ این شب

قدر ز تاثیر سحر یافته‌ایم

قمر از پرتو خورشید منور شد و ما ❊❊❊ پرتو مهر

درخشان ز قمر یافته‌ایم

طرفه گویند مسیحا که خدایش پدر است ❊❊❊ ما

خداوند مسیحا ز پسر یافته‌ایم

روشن از نور علی چشم فؤاد است حکیم ❊❊❊ که

ز خاک قدمش کحل بصر یافته‌ایم.[1]

روز غدیر خمّ ، روز عید است

یوم الغدیر سوی العیدین لی عید ❊❊❊ یوم یسر به

السادات و الصید[2] ۱

---

[1] «شمع جمع»، فؤاد کرمانی، ص ۲۱۲.

[2] صِیدْ جمع أصْیَد است به معنای مَلِک و یا شیر.

نال الامامة فيه المرتضى و له *** فيه من اللَه تشريف و تمجيد[1] ۲

۱- روز غدیر غیر از دو عید فطر و قربان، برای من عید است، روزی است که سادات و پادشاهان (و یا شیران) در آن روز مسرور و خوشحال می‌گردند.

۲- آن روز، روزی است که علی مرتضی در آن به شرف امامت و ولایت کلیه الهیه نائل شد، و لذا برای مرتضی از جانب خداوند تشریف و تمجید یعنی شرف و مجد و کرامت و علو برقرار است.

و ناصبی شدید النصب قابلنی *** یوم الغدیر بوجه غیر ذی جذل ۱

فقال: قل لی ماذا الیوم قلت له *** الیوم عید امیر المؤمنین علی[2] ۲

۱- «یک مرد ناصبی (دشمن اهل بیت و ناسزاگوی در حق آنها) که در عداوت شدید بود، در روز عید غدیر، با چهره گرفته با من روبرو شد.»

۲- و به من گفت: بگو به من که امروز کدام روز

---

[1] «مناقب» ابن شهرآشوب، طبع سنگی، ج ۱، ص ۵۴۰

[2] همان

است؟ من به او گفتم: «امروز عید امیر مؤمنان علی بن ابیطالب است.»

از «امالی» ابو عبد اللَه نیشابوری، و «امالی» شیخ ابو جعفر طوسی، در خبری از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حضرت رضا سلام اللَه علیه وارد است که‌انه قال علیه السلام: **حدثنی ابی عن ابیه ان یوم الغدیر فی السمآء اشهر منه فی الارض.ان للَه تعالی فی الفردوس قصرا لبنة من فضة، و لبنة من ذهب، فیه ماة الف قبة حمرآء، و ماة الف خیمة من یاقوتة خضرآء، ترابه المسك و العنبر، فیه اربعة انهار: نهر من خمر، و نهر من مآء، و نهر من لبن، و نهر من عسل، حوالیه اشجار جمیع الفواکه، علیه الطیور، و ابدانها من لؤلوء، و اجنحتها من یاقوت، تصوت بالوان الاصوات.اذا کان یوم الغدیر ورد الی ذلك القصر اهل السموات یسبحون اللَه و یقدسونه و یهللونه .فتطایر تلك الطیور، فتقع فی ذلك المآء، و تمرغ علی ذلك المسك و العنبر فاذا اجتمع الملائکة طارت فینفض ذلك علیهم. و انهم فی ذلك الیوم لیتهادون نثار فاطمة علیها السلام.**

فاذا كان آخر اليوم، نودوا: انصرفوا الى مراتبكم! فقد امنتم من الخطر و الزلل الى قابل فى هذا اليوم تكرمة لمحمد و على- الخبر[1]

«حضرت امام رضا عليه السلام گفتند: پدر من از پدرش روايت كرده است كه: روز غدير در آسمان‌ها مشهورتر است از روى زمين، خداوند تعالى در بهشت فردوس قصرى دارد كه يک خشت آن نقره، و يک خشت آن از طلاست، و در آن صدر هزار قبه (اطاقى كه سقف آن به شكل گنبد مستدير است) و صد هزار خيمه از ياقوت سبز است، خاک آن مشک و عبير است، و در آن چهار نهر است: نهرى است از خمر (شراب مست كننده) و نهرى است از آب، و نهرى از شير، و نهرى است از عسل.

در اطراف و جوانب آن قصر درختانى است كه همه گونه ميوه‌ها را دارند، و بر آنها پرندگانى است كه بدن‌هايشان از لؤلؤ و بالهايشان از ياقوت است، و به انواع نعمه‌ها و آوازها نغمه‌سرائى دارند. چون روز

---

[1] همان

غدیر شود اهل آسمان‌ها داخل این قصر می‌شوند، و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌نمایند، و تهلیل می‌گویند.آنگاه این مرغان به پرواز درمی‌آیند، و خودشان را در آب می‌افکنند و سپس از آب بیرون آمده، و بدن‌های‌تر و تازه خود را در آن مشک و عبیر می‌مالند.

و چون فرشتگان جمع شوند، همه این مرغان به پرواز می‌آیند، و آن مشک و عبیر بدن خود را، بر آنان می‌پاشند، و آن ملائکه در آن روز آنچه بر سر فاطمه علیها السلام نثار شده است، برای همدیگر به رسم هدیه می‌برند.

چون روز غدیر، به پایان می‌رسد، ندآئی به آنان می‌رسد: برگردید! و در منازل و مراتب خود مستقر گردید! خداوند به جهت گرامی داشتی که برای محمد و علی نموده است، شما را از هر خطری و از هر لغزشی، تا سال دیگر چنین روزی در مصونیت و امن قرار داده است».

خطبهٔ حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در فضیلت غدیر

و از مصباح المتهجد شیخ طوسی در خطبه غدیر

وارد است كه:

ان امير المؤمنين عليه السلام قال: **ان هذا يوم عظيم الشان، فيه وقع الفرج، و رفع الدرج و صحت الحجج، و هو يوم الايضاح و الافصاح عن المقام الصراح، و يوم كمال الدين، و يوم العهد المعهود، و يوم الشاهد و المشهود، و يوم تبيان العقود عن النفاق و الجحود، و يوم البيان عن حقائق الايمان، و يوم دحر الشيطان، و يوم البرهان، هذا يوم الفصل الذى كنتم توعدون، هذا يوم الملا الاعلى الذى انتم عنه معرضون، هذا يوم الارشاد و يوم المحنة للعباد، و يوم الدليل على الرواد، هذا يوم ابدى خفايا الصدور و مضمرات الامور، هذا يوم النصوص على اهل الخصوص، هذا يوم شيث، هذا يوم ادريس، هذا يوم يوشع، هذا يوم شمعون.**

هذا يوم الامن المامون، هذا يوم اظهار المصون من المكنون، هذا يوم ابلآء السرائر.

فلم يزل عليه السلام يقول: **هذا يوم هذا يوم...**

فراقبوا اللَه عز و جل، و اتقوه و اسمعوا له و اطيعوه! و احذروا المكر و لا تخادعوه! و فتشوا

ضمائركم و لا تواربوه و تقربوا الى اللَه تعالى بتوحيده و طاعة من امركم ان تطيعوه! و لا تمسكوا و لا يجنح بكم الغى فتضلوا عن سبيل الرشاد باتباع اولئك الذين ضلوا و اضلوا.

قال اللَه عز من قآئل فى طائفة ذكرهم بالذم فى كتابه:

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَاْ * رَبَّنَآ ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾[1]

و قال تعالى:

﴿وَإِذْ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ قالوا لو هدانا اللَه لهديناكم.[2]

افتدرون الاستكبار ما هو؟ هو ترك الطاعة لمن امروا بطاعته و الترفع على من ندبوا الى متابعته و القرآن ينطق من هذا عن كثير، ان تدبره متدبر زجره و وعظهالى آخر الخطبة.[3]

«امير المؤمنين عليه السلام در ضمن خطبه، فرمودند: حقا امروز روزى است كه شان و

---

[1] آيه ۶۸، از سوره ۳۳: أحزاب.

[2] تركيبى از آيه ۴۷، از سوره ۴۰: غافر و آيه ۲۱، از سوره ۱۴: ابراهيم.

[3] «مصباح المتهجّد» ص ۵۲۴ تا ص ۵۲۹

منزلت‌بزرگ دارد، که در آن فرج و گشایش واقع شد، و درجه و مرتبه بالا رفت، و حجت‌ها تصحیح شد و آن روز واضح ساختن و پرده برداشتن و روشن کردن، از مقام خالص و صریح و بی‌شائبه است، و روز کمال دین است و روز پیمان استوار عهد معهود، و شاهد و مشهور است، و روز انکشاف و وضوح پیمان‌ها از نفاق‌ها و انکار است، و روز بیان و پرده‌برداری از حقایق ایمان است، و روز منع کردن و دور نمودن شیطان است، و روز برهان است.

این روز جدائی بین حق و باطل است که به شما وعده داده شده است! این روز عالم ارواح مجرده است، که شما از آن روی گردان هستید؟ این روز ارشاد و هدایت است، و این روز محنت و سختی برای بندگان خدا است، و روز راهنمائی و دلالت‌بر پیشگامان حقیقت، و پویندگان معرفت، و جویندگان معنی است، و این روزی است که پنهانی‌های در سینه‌ها را ظاهر کرد، و امور مخفیه و پنهان را آشکارا ساخت، و این روز نص و تصریح بر خواص است، این روز شیث است، این روز ادریس است، این روز

یوشع است، این روز شمعون است، این روز امن و امان، و در حفظ و صیانت درآمده است، این روز اظهار و ابراز آن چیزی است که از سر مصون و محفوظ از عالم مکنون سر به درآورد، این روز آشکار نمودن نیت‌ها و پندارها است.

و پیوسته آنحضرت می‌فرمود: این روز چه است، این روز چه است.

پس ای مردم! خداوند عز و جل را مراقب باشید! و در حفظ و مصونیت او درآئید، و گوش به او فرا دهید! و فرمان او را اطاعت کنید، و از مکر و حیله بپرهیزید! و با خدا خدعه نکنید! و از دل‌ها و پندارها و نیت‌های خود بحث و تفحص به عمل آورید! و با خدای خود با گول و خدعه عمل نکنید!

و به خداوند عز و جل با توحید او، و با پیروی نمودن از کسی که خدا امر کرده است که از او اطاعت کنید! تقرب و نزدیکی جوئید! و به ضلالت آویزان نشود، و گمراهی و انحراف شما را از حق منحرف نکند! تا در نتیجه از راه رشد و کمال باز مانید و گمراه شوید، در اثر پیروی کردن از آن کسانی که خودشان گمراه شدند، و مردم را گمراه

کردند.خداوند عزیز گفتار، درباره جماعتی که از آنها در کتاب خود مذمت نموده است، می‌گوید:

(آنها می‌گویند:)«ما از بزرگان خود و از پیشوایان خود پیروی نمودیم، و آنها ما را از پیمودن راه راست منحرف کرده، به کجی و ضلالت کشانیدند.بار پروردگارا! ایشان را دو چندان از عذاب بده! و دور باش و لعنت‌سخت و بزرگی برایشان مقدر کن».

و خداوند می‌فرماید: «و در آن وقتی که مستضعفان با مستکبران در میان آتش با هم به بحث و محاجه می‌پردازند، ضعفاء به آنانکه استکبار ورزیده‌اند، می‌گویند: ما پیرو شما بودیم، و تابع و به دنبال شما بودیم، اینک آیا شما ما را از عذاب، گر چه به مقدار مختصری باشد می‌رهانید؟ ! مستکبران در پاسخ می‌گویند: اگر خدا ما را راهنمائی کند و دستی بگیرد، ما نیز شما را راهنمایی می‌کنیم» !

آیا می‌دانید استکبار چیست؟ ! استکبار ترک اطاعت از آن کسی است که خداوند امر به اطاعت از او را نموده است، و سرکشی و بلندپروازی از پیروی نمودن کسی که امر به پیروی از او شده است.و قرآن

درباره افراد بسیاری از این قبیل سخن می‌گوید، و بیان دارد، اگر تدبر کننده‌ای در قرآن تدبر کند، قرآن او را موعظه می‌دهد، و تهدید و تحذیر می‌کند».

فنجکردی گوید:

لا تنکرن غدیر خم انه *** کالشمس فی اشراقها بل اظهر [1]

فیه امامة حیدر و کماله *** و جلاله حتی القیامة تذکر[1] ۲

۱- تو البته البته عید غدیر خم را انکار مکن! چرا که آن در وضوح، همچو خورشید تابان بلکه درخشان‌تر است.

۲- در آن روز امامت‌حضرت حیدر، و کمال او و جلالت او است، که تا روز قیامت پیوسته بیان می‌شود.

أبیات بِشْنَوی کرْدی ، دربارهٔ عید غدیر

بشنوی گوید:

یوم الغدیر لذی الولایة عید *** ولدی النواصب

---

[1] مناقب» ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۵۴۰

فضله مجحود ۱

يوم يوسم فی السمآء بانه *** العهد و فيه ذلك

المعهود ۲

و الارض بالميراث اضحت وسمه *** لو طاع

موطود و كف حسود[۱] ۳

۱- روز غدیر برای کسی که دارای ولایت است، عید است، و در نزد نواصب و دشمنان اهل بیت فضل آن مورد انکار است.

۲- روزی است که در آسمان به عنوان عهد و میثاق در آن عید حضور می‌یابند و مجتمع می‌گردند، و در آن روز، همان معهود و پیمان استوار الهی برقرار شد.

۳- و زمین بواسطه میراث از آسمان علامت و نشانه عید را در خود ظاهر کرد، تا شخص ثابت قدم و اصیل و استوار پیروی کند و انقیاد نماید، و شخص حسود و حقود، دست‌باز دارد و جلوگیر شود.

و نیز بشنوی گوید:

---

[۱] همان

و قد شهدوا عيد الغدير و اسمعوا *** مقال رسول

اللَه من غير كتمان ١

الست‌بكم اولى من الناس كلهم *** فقالوا: بلى! يا

افضل الانس و الجان ٢

فقام خطيبا بين اعواد منبر *** و نادى باعلى الصوت

جهرا باعلان ٣

بحيدرة و القوم خرس اذله *** قلوبهم ما بين خلف

و عينان ٤

فلبى مجيبا ثم اسرع مقبلا *** بوجه كمثل البدر فى

غصن البان ٥

فلاقاه بالترحيب ثم ارتقى به *** اليه و صار الطهر

للمصطفى ثان ٦

و شال بعضديه و قال و قد صغى *** الى القول

اقصى القوم تاللَه و الدانى ٧

على اخى لا فرق بينى و بينه *** كهارون من موسى

الكليم بن عمران ٨

و وارث علمى و الخليفة فى غد *** على امتى بعدى

اذا زرت جثمانى ٩

فیارب من والی علیا فواله! *** و عاد الذی عاداه و

اغضب علی الشانی[1] ۱۰

۱- و به تحقیق که حضور یافتند در عید غدیر، و گوش‌های خود را فرا راه گفتار رسول خدا بدون کتمان و اختفا نهادند.

۲- که: آیا من به شما از همه مردم به شما اولویت ندارم؟ ! گفتند: بلی! ای افضل از همه انس و جن!

- پس پیامبر در میان چوب‌هائی که منبر کرده بودند، به خطبه برخاست، و با بلندترین صدا، آشکارا نداد در داد،

٤- و حیدر را طلب کرد، در حالی که قوم، همگی لال و خموش و با دلهای ذلیل و شکسته بودند، و جمعی در پشت‌سر، و جمعی در برابر او قرار داشتند.

۵- و در پاسخ رسول خدا، حیدر لبیک گفت و با اجابت‌با سرعت رو به سوی پیامبر آورد، با چهره‌ای که همچون ماه شب چهاردهم، در میان شاخه

---

[1] «مناقب» ابن شهرآشوب ج ۱ ص ۵۳۴ و «الغدیر» ج ۴ ص ۳۴

درخت صنوبر می‌درخشید.

٦- پیامبر با علی حیدر بر فراز منبر ملاقات و دیدار کرد، و مرحبا گفت، و سپس مصطفی او را به سوی خود بالا برد، و بر بالای منبر حیدر طاهر و مطهر برای مصطفی، شخص دوم قرار گرفت.

٧- و پیامبر، دو بازوی علی را بلند کرد، و سوگند به خدا در حالیکه دورترین قوم و نزدیک آنها گوش به سخنان پیغمبر می‌داد، درباره او چنین گفت:

٨- علی برادر من است، فرقی میان من و او نیست، همانند هارون نسبت‌به موسای کلیم پسر عمران.

٩- و او وارث علم من است، و خلیفه و جانشین من است‌بر امت من، در فردا که جسمم را ببینم و تهی کنم.

١٠- پس ای پروردگار من، تو ولایت آنکس را داشته باش که او ولایت او را دارد، و دشمن آنکس باشد که او با علی دشمنی می‌نماید، و غضب و خشم خود را بر بدخواه و بدگوی علی قرار بده!

باری عید غدیر را عید گویند، به جهت آنکه آن خاطرات و مسائل مهمه که در آن روز در خم غدیر

به وقوع پیوست، و آن خطبه رسول اللَه، و گرفتن دو بازوی علی را بطوری که سپیدی زیر بغل هر دو معلوم شد، و نشان دادن و معرفی نمودن به مردم، و سپس امر به تسلیم به لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین به پیرو نصب آن حضرت را به خلافت رسول اللَه، و اعطآء ولایت کلیه الهیه، و نزول آیه اکمال دین و اتمام نعمت، و آیه تبلیغ و انقیاد و تسلیم مخالفان در برابر آن عظمت و ابهت و شکوه واقعی و ظاهری، و سپس مخالفت کردن آنها به مجرد رحلت رسول خدا، و بالاخره آن پی‌آمدهای سریع و غیرها، همگی در روز عید غدیر برمی‌گردد، و عود می‌کند، و خود را نشان می‌دهد، و آن برکات نازله پیوسته بر اهلش فرو می‌آید و می‌ریزد.

معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم

زیرا که کلمه عید از ماده عود است‌یعنی بازگشتن.در «اقرب الموارد» گوید: عید به موسم و هر روزی که در آن اجتماعی و یا تذکار و یادبودی از صاحب فضیلتی بوده باشد، گفته می‌شود، و بعضی گفته‌اند: برای هر حادثه مهمی.ابن اعرابی گوید:

برای آنکه در هر سالی آن واقع و حادثه، با فرح و سرور مجددی عود می‌کند.

اصل کلمه عید، عود بود، چون واو ساکن بود، و ماقبلش مکسور بوده، آنرا به یآء قلب نمودند، عید شد، و جمع آن اعیاد و تصغیر آن عییید آید، که از واحد اعلال شده بنا کرده‌اند، یا به جهت آنکه مفردش عید شده است، و یا به جهت فرق میان آن و میان کلمه عود که به معنای چوب است، و جمع آن اعواد و تصغیر آن عوید می‌آید.و در اصل ماده گوید: عاد الی کذا یعود عودا و عودة و معادا یعنی برگشت، و به سوی آن چیز شد.و گفته شده است: بعد از اعراض و انصراف بازگشت کرد.

و نظیر همین گفتار را در «صحاح اللغة» و در «مصباح المنیر» ذکر کرده است، و در مصباح اضافه کرده است که: و عیدت تعییدا یعنی من در مراسم عید حضور پیدا کردم.

حال که معنای عید را در لغت دانستیم، ببینیم در اصطلاح مردم و طوائف و ملل و نحل کلمه عید را به چه معنی استعمال می‌کنند؟ و برای وضوح این مطلب می‌گوییم: در نزد هر طائفه و جماعت، و هر

ملت و مذهبی، یک چیز مخصوص دارای اهمیت است که چون سالگرد آن واقعه و حادثه، و یا آن خاطره برسد، به جهت‌بزرگداشت و تجلیل از روح و معنای آن، آن خاطره را تجدید می‌کنند، و به سرور و فرح در یادبود آن واقعه می‌گذرانند و با آنکه نفس آن حادثه گذشته است، ولی با یادبود و خاطره موجود باقیمانده از آن در ذهن، خود را به روح و جان آن حادثه نزدیک می‌کنند، و نفس و روح خود را از یادبود آن اشراب و متمتع می‌سازند.

دنیاپرستان چون وصول به منافع دنیوی فقط موردنظر و هدف آنهاست، در وقت‌بروز و ظهور حادثه دنیوی عید می‌گیرند، پادشاهان پس از لشکرکشی و خون‌ریزی و غلبه بر حریف و سلطه بر اقوام موردنظر جشن می‌گیرند، و طاق نصرت می‌بندند، و آن خاطره پیروزی را همه ساله اعاده می‌کنند.

ایرانیان قدیم نوروز را عید می‌گرفتند، به جهت آنکه سبزه از زمین می‌روید و درخت‌ها سبز می‌شود و فصل خرمی و شادابی زمین است، فصل خزان و

زمستان سپری شده، و اینک زمین رو به رشد و نمو است.

این منطق کسانی است که ابدا با معنویات و روحانیات سر و کار ندارند، و ارزش‌های انسانی را فقط در ماده و سبزه می‌جویند، و در حقیقت‌با عید بهائم که آنها در فصل بهاران شاد و شادابند، و در مرغزارها و مراتع می‌چرند، و در فصل زمستان افسرده و کسل و خزیده هستند، چه تفاوتی دارد؟ آنها بدان صورت، انسان هم بدین صورت.حقیقت و واقعیت‌یکی است، برای آنها بدان شکل، و برای این انسان دو پا بدین شکل.

سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می‌گیرد

سید ابن طاوس در کتاب «کشف المحجة» روز تولد پسرش را عید نمی‌گیرد، بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید می‌گیرد که قابل خطاب خداوندی شده و قلم تکلیف بر او جاری شده است.او در فصل صد و سوم گوید: ای فرزند من: محمد! چون به زمانی رسیدی که خداوند جل جلاله تو را به کمال عقل مشرف کرد، و خداوند جل

جلاله در استصلاح حال تو برای همنشینی و گفتگوی با خودش و برای دخول در محضر مقدس خودش برای اطاعت او مفاخره و با فرشتگان ملاعنه می‌کند، آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار! زیرا که از افضل اوقات اعیاد است.و در هر سالی از سالها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند، شکر خداوند را تجدید کن، و صدقات و خدمات برای خداوند بخشنده عقل و خرد بجای آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است، و بدان که من خواهر تو را (شرف الاشراف) کمی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه می‌دانستم از احوال او که خداوند جل جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند، برای او شرح دادم و آنرا در کتاب البهجة لثمرة المهجة ذکر کرده‌ام.

فصل صد و چهارم: و اگر خداوند همانطور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او بسر برم، زنده باقی گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرف به شرف تکلیف می‌شوی عید می‌گیرم و یکصد و

پنجاه دینار تصدق می‌دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود، اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد، و با این مال من در خدمت‌خداوند اشتغال ورزم زیرا که مال مال اوست، و من مملوک او هستم و تو هم بنده او هستی! پس ما این مال را مصرف می‌کنیم در آن جائی که خداوند جل جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود.[1]

ولی ادیان الهی برای پیروان خود بر اساس ارزش‌های انسانی، و وصول به اهداف ایمانی و خروج از شرک و آزادی از دست جباران و طاغیان زمان که بشر را استخدام نموده و برای منافع استکباری خود از او متمتع می‌شده‌اند، اعیاد را پایه‌ریزی کرده‌اند.

معنای عید فطر و عید قربان

در دین مقدس اسلام روز فطر و روز قربان، عید است.اما در فطر به جهت آنکه در یکماه تمام مردم دست از زیاده‌روی در شهوات برداشته، روزها روزه، و شب‌ها به قیام مشغول، و با بهره‌هائی بیش از سایر

---

[1] فصل ۱۰۳ و ۱۰۴ از طبع سنگی ص ۱۲۴ و ص ۱۲۵.

ایام همچون انفاق در راه خدا، و تلاوت بیشتری از کلام خدا، و چشم‌پوشی از محرمات و مکروهات، نفس اماره خود را تزکیه و تطهیر نموده‌اند، حالت روحانیت و معنویت در ایشان بالا رفته است، و سبکی و تجرد و امکان عروج به عوالم قدس برای آنها امکان بیشتری پیدا کرده است، زیرا طعام و شهوت و غضب کلید جهنم و سلطه شیطان است.و در این ماه که خداوند مائده آسمانی میهمانان خود را جوع و گرسنگی قرار داده است معلوم می‌شود که بهترین تحفه از جانب رب الارباب است.

اندرون از طعام خالی دار ❊❊❊ تا در او نور معرفت‌بینی

در این موقع که موقع گرفتن نتیجه و مزد است، آن روز را باید عید گرفت، و از خداوند کریم و رحیم عیدی دریافت کرد.اما عید گرفتن نه به معنای ساز و دهل زدن است، و نه به معنای شیرینی خوردن و رنگارنگ پوشیدن، و تفریح و تفرج بهیمانه کردن، بلکه به معنای یک درجه از تزکیه و تطهیر بالاتر، و یک صیقل بهتر به نفس دادن تا آماده برکات و نزول

موآئد آسمانی گردد.

شب عید فطر دو غسل دارد: یکی در اول شب، و یکی در آخر شب، و آن شب احیاء و زنده‌داری است‌یعنی تا به صبح به عبادت و قیام و ذکر و یاد محبوب و معشوق ازلی و حبیب سرمدی مشغول بودن، و در روز عید نیز غسل دارد.

و رفتن برای نماز عید، و با تمام مردم در صحرا بجای آوردن، و آنرا با کیفیتی خاص، در دو رکعت و با نه قنوت بجای آوردن، و زبان به ذکر تهلیلات گشودن که: **اللَه اکبر، اللَه اکبر، لا اله الا اللَه و اللَه اکبر، اللَه اکبر، و للَه الحمد و الحمد للَه علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا.**

و اما در قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقآء و دیدار وجه اللَه، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علائق شسته، و به سوی بیت اللَه الحرام من کل فج عمیق روان شده، و طواف و سعی و وقوف در عرفات را که خارج از حرم است، بجای آورده سپس داخل در حرم و مشعر آمده و شب را به اذن دخولی که از حضرت او دریافت کرده است، در مزدلفه آرمیده، و

سپس به منی آمده، و شیطان را هفت‌بار سنگ زده، و قربانی کرده، و سر تراشیده، و در این مدت پای و سر برهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است.

اینک جای آن دارد که موقع خروج از احرام است، به شکرانه قبولی اعمال و پذیرش این اعمال سخت، و در عین حال شیرین و لذت‌بخش عید بگیرد، و الحمد لله بگوید، و به مراسم عید که آنهم باز ذکر خدا و تطهیر بیشتری است، مهیا گردد، نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهی بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبائی‌های او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید: **اللَه اکبر اللَه اکبر لا اله الا اللَه و اللَه اکبر اللَه اکبر و للَه الحمد اللَه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، الحمد للَه علی ما ابلانا.**

و نه تنها خود حجاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع عالم بدین موهبت عظمائی که نصیب برادرانشان در آن مواقف کریمه شده است، عید

بگیرند، و به دنبال اعمالیکه در ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجه به جای آورده‌اند، قربانی کنند، و نماز عید بخوانند، و برای جماعت‌با امام، پای برهنه به صحرا روند.

روز جمعه عید است، چون روز اجتماع مردم به نماز جمعه و شنیدن خطبه‌ها و تطهیر است.و بهمین جهت اسلام نام آنرا جمعه گذارد، یعنی روز اجتماع و بهم پیوستگی امت مسلمان، و در قبل از اسلام آن را یوم العروبة می‌گفتند.اسلام نماز جمعه را واجب کرد، به وجوب عینی تعیینی در هر زمان تا روز قیامت و تارک انرا لعنت فرستاد.و لیکن شرط صحت آن با جماعت و در تحت نظر و امامت امام عادل و یا منصوب از ناحیه اوست.در زمان حضور امام، خودش اقامه می‌کند، و در زمان غیبت‌بر فقیه عادل جامع الشرائط که به ادله نیابت عامه، متکفل وظائف امام است واجب است اقامه کند.

نماز جمعه واجب است‌به وجوب مطلق، نه به وجوب مشروط، مانند حج نسبت‌به استطاعت، بلکه مانند نماز ظهر است نسبت‌به طهارت و غسل و وضوء.و بنابراین امام و حاکم شرع، شرط انعقاد و

صحت و شرط واجب است نه شرط وجوب.فلهذا اگر امام در غیبت بود و فقیه جامع الشرائط قدرت بر حکومت نداشت، و در تقیه بسر می‌برد، بواسطه ترک نماز جمعه، همه مردم گنهکارند به جهت ترک نماز عینی تعیینی که حائز اهمیت‌سرشاری است.

و بر همه آنها واجب است قیام کنند و تشکیل حکومت اسلامی دهند، تا آن امام غائب ظهور کند، و یا فقیه مقبوض الید، مبسوط الید گردد، و بتواند اجراء حدود کند، و منع از ثغور اسلام بنماید، و از جمله وظائف حاکم، تشکیل نمازهای جمعه در قلمرو حکومت اوست.

افرادی که در زمان حکومت جائره نماز جمعه نمی‌خوانند، معذب می‌شوند که: چرا تشکیل حکومت اسلامی نداده‌اید؟ ! که بتوانید نماز جمعه بخوانید، گر چه با نداشتن حاکمی چنین، نماز از آنها صحیح نیست و مردود است.

و بهمین جهت که روز جمعه، روز عید و اجتماع است، و مردم پاک و پاکیزه می‌شوند، و از خطاها و گناهان یکهفته گذشته بیرون می‌آیند، دعاها در آن

روز مستجاب، و شب جمعه نیز دارای اهمیت و خصوصیتی برای تهیؤ و آمادگی وظائف روز می‌شود، که از سایر شب‌ها ممتاز می‌گردد.

عید غدیر ، أفضل اعیاد است

اما عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت، و ورود در سلک سالکان راه، و روندگان طریق مودت و محبت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربانی، و نفحات قدسیه سبحانی، و ارتباط ملک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیت نفس اماره، و انداختن ریسمان ذل رقیت‌حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه خاصه از خواص درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف به حق و حقیقت و واقعیت در آمدن، و از زمره بهائم خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، ندای حضرت قدوس و سبوح را: به حصر ولایت در قرآن کریم به ﴿ایها الرسول

بلغ﴾ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: من کنت مولاه فعلی مولاه با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعای **اللَهم وال من والاه** قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز و عاد من عاداه بیرون شدن، و استقبال از و انصر من نصره، و استدبار از و اخذل من خذله نمودن است.

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام را بر روی دو دست پیغمبر معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهای اشتران، در زیر درختان سمرات وادی جحفه در غدیر خم، و نمایش دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم ملک است که: هان ای دشمنان علی و ای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هائی که از علی می‌کردید، آزار و اذیت می‌رسانیدید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیت و آزار نیست.

او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سدره‌نشین کاخ عرفان است.او از خود شما به جان‌های شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر

است.او تکوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست!

پیغمبر علی را به اطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری نشان داد که ای زنانیکه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید، و می‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستی، ملکه وجاهت و زیبائی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زر خرید شماست‌شده‌ای؟ !

زلیخا زنان مصر را دعوت کرد، و در یک خانه دو در قرار داد، و به هر یک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: یوسف می‌آید، و از اینجا عبور می‌کند، شرط ادب شما اینست که همین که او را دیدید، با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج‌خوشبو و معطر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف کنید!

زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوی زنان مصری عبوری نموده، و از در دیگر خارج شد.همینکه زنان چشمشان به آن جمال که نمونه‌ای از جمال حضرت حق بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا نشناختند، و

دست از ترنج نشناختند، دستهای خود را بجای ترنج‌بریدند، و خون جاری شد، و نفهمیدند.

گرش ببینی و دست از ترنج‌بشناسی *** روا بود که ملامت کنی زلیخا را

یوسف که خارج شد زلیخا زنان مصری را گفت: این چه وضعی است؟ این چه کیفیتی است؟ ! چرا لباسهای سپید خود را خونین کرده‌اید؟ چرا دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهی به دست‌ها و به دامن‌های خود نمودند، و یکباره گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾[1] سبحان اللَه این جوان نیست مگر فرشته‌ای بلندپایه!

زلیخا گفت:

﴿فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِ﴾[2]

این همان جوان زر خرید و بنده ماست، که شما مرا درباره او به ملامت و سرزنش کشیده بودید!

پیامبر هم علی را به روی دست‌بلند کرد، تا همه

---

[1] قدری از آیه ۳۱ و ۳۲، از سوره ۱۲: یوسف.

[2] همان

مردم ببینند، و بدانند که آن جوانی که از او بدگوئی می‌کردند، و بغض و کنیه و احقاد بدریه و حنینیه و شرف و منزلت عظیم او، از جهت‌شجاعت و علم و عرفان و ایثار، و حالات روحی، و جذبات سبحانی و غیرها به آنها اجازه نمی‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهای دیرین، مانع می‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روی دستهای پیامبر خاتم الانبیآء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهی، ارائه می‌شود، که اسلام و ایمان در او منطوی است، و عملی مقبول نیست مگر به پیروی از او، و از منهاج او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ.اوست میزان عدل و نصفت.اوست مخزن اسرار و گنجینه معرفت.اوست از هر مؤمنی به او اولاتر و نزدیکتر.اوست‌حامل قرآن.اوست فرقان بین حق و باطل.اوست مامور به جنگ بر تاویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مامور بود به جنگ بر تنزیل آن.اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین.اوست‌شهید در محراب عبادت در بیت‌خدا همانطور که میلادش در

کعبه و بیت‌خدا بود.

عید غدیر نمایشگر این تجلیات، و بروز و ابراز و ظهور و اظهار این واقعیات است.